

روابط ایران و عثمانی در نیمه دوم قرن هیجدهم (۱۱۹۳-۱۱۸۸ق. / ۱۷۷۹-۱۷۷۴م.)

^۱ نویسنده: عبدالرحمن آتش

^۲ مترجمین: احمد برجلو

^۳ مهدی سنگ سفیدی

^۴ هادی بیاتی

چکیده

در این مقاله، روابط ایران و عثمانی در نیمه دوم قرن هیجدهم (۱۱۸۸-۱۱۹۳ق. / ۱۷۷۹-۱۷۷۴م.) بر اساس منابع عثمانی بررسی شده است. محور اصلی پژوهش، بررسی علل وقوع جنگ‌های ایران و عثمانی و اشغال بصره در دوره کریم‌خان زند است. باید اذعان کرد که رویکرد نویسندگان ترک در این پژوهش، همدلی با عثمانی‌ها در مقابله با کریم‌خان و دولت زندیه است و کوشیده‌اند تا تصویری جنگ‌طلبانه از کریم‌خان و دولت زندیه به دست دهند و او را مقصر جنگ و درگیری میان دو دولت ایران و عثمانی قلمداد کنند. حال آنکه بر پایه منابع عثمانی و ایرانی دوره زندیه، اقدامات دولت عثمانی و کارگزاران آنان در عراق، زمینه‌های اصلی مخاصمات دو دولت را فراهم آورد.

• واژگان کلیدی

ایران، عثمانی، کریم‌خان زند، روابط

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۳/۲۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۶/۴

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از نوشته عبدالرحمن آتش، استادیار گروه تاریخ‌دانشکده علوم و ادبیات دانشگاه آفیون-قره حصار که در سال ۲۰۰۸م. در مجله علوم اجتماعی جلد ۱۰ شماره ۳ چاپ شده است. برخی تعابیر متعصبانه و غیرعلمی مؤلف در ترجمه تعدیل شد.

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی تهران. Ahmetborjlu@Yahoo.Com

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خلیج فارس بوشهر. Mehdisangsefidi11@Yahoo.Com

۴. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی تهران. H_Bayati52@Yahoo.Com

مقدمه

سرزمین‌های ایران و آناتولی فرهنگ و مدنیتی غنی دارند که ریشه‌های آن به قرن‌های گذشته می‌رسد. صاحبان دو سرزمین، از زمان‌های بسیار دور بنا به دلایل دینی، سیاسی و ژئوپلتیک با یکدیگر در حال کشمکش و جنگ بودند: لیدی‌ها، پارس‌ها، مقدونی‌ها، مادها (اسکندر، دارا)، رومی‌ها، ساسانی‌ها، سلجوقیان آناتولی، مغول‌ها، تیموریان، عثمانی‌ها، صفوی‌ها و افشارها. در این نزاع‌ها، گاه ایران بر آناتولی استیلاء می‌یافت و گاه حکومت‌های مستقر در آناتولی، قسمت‌های غربی ایران را هرچند اندک مدت، تحت حاکمیت خود در می‌آوردند. نزاع ایران و آناتولی در نیمه دوم قرن هیجدهم نیز با اینکه نسبت به دوره‌های پیشین شدت و حدت کمتری داشت، ادامه یافت. پس از قتل نادر شاه افشار، مؤسس سلسله ترکمن افشاریه^۱ (جمادی الاولی ۱۱۶۰ ق. / ژوئن ۱۷۴۷ م.)، کریم خان زند توانست با غلبه بر دیگر رقبای سیاسی که برای کسب قدرت بیش از ۱۰ سال با یکدیگر در حال نزاع بودند، در سال ۱۱۷۲ ق. / ۱۷۵۹ م. حاکمیت ایران را به استثناء خراسان به دست گیرد. در دوره ۲۰ ساله حکومت کریم خان (۱۱۹۳- ۱۱۷۲ ق. / ۱۷۷۹-۱۷۵۹ م.) نیز، جنگ و کشمکش میان آناتولی و ایران مانند روال گذشته ادامه داشت.

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره قتل نادر شاه نک: محمد کاظم وزیر مرو؛ ۱۱۹۱-۱۱۹۷، ۱۳۷۴، (Ateş: 2001).
(Lockhart: ۲۵۷، ۱۹۷۶-۲۶۴؛ 161-165)

روابط سیاسی ایران و عثمانی (۱۱۹۳-۱۱۸۸ ق. / ۱۷۷۹-۱۷۷۴ م.)

دوران حکمرانی کریم خان در ایران با سلطنت سلطان مصطفی سوم (۱۱۸۸-۱۱۷۰ ق. / ۱۷۷۴-۱۷۵۷ م.) و سلطان عبدالحمید یکم (۱۲۰۳-۱۱۸۸ ق. / ۱۷۸۹-۱۷۷۴ م.) در دولت عثمانی مقارن بود. طی دوران سلطنت سلطان مصطفی سوم (۱۱۸۸-۱۱۷۰ ق. / ۱۷۷۴-۱۷۵۷ م.)، هیچ گونه اختلاف از جمله در زمینه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی میان ایران و عثمانی دیده نمی‌شود. اساساً در این دوره، حکومت عثمانی در سیاست خارجی خود، هم در جبهه غرب و شمال^۱ اتریش و نیز روسیه و هم در جبهه شرق و ایران به سبب اوضاع داخلی خود، در پی صلح بود و این سیاست تا سال ۱۱۸۲ ق. / ۱۷۶۸ م. یعنی سال آغاز جنگ میان عثمانی و روسیه ادامه داشت. به همین سبب، پس از قتل نادر شاه در ۱۱۶۰ ق. / ژوئن ۱۷۴۷ م. و بروز کشمکش‌های داخلی برای کسب تاج و تخت که بیش از ۱۰ سال طول کشید، دولت عثمانی علی‌رغم تشویق‌ها و تبلیغات گسترده^۲ برای اشغال ایران با استفاده از وخامت اوضاع داخلی ایران اعتناء نکرد و

۱. برای اطلاعات بیشتر در باره سیاست غربی دولت عثمانی، نک: İlgürel: 1993, ۱۵۵-۱۵۶.

۲. برای مثال؛ والیان ارزرم و بغداد با ارسال نامه‌ای به استانبول، وخامت اوضاع داخلی ایران را به باب عالی گزارش دادند. آنها در این نامه تصریح کرده بودند که اگر سرعسگری به جانب ایران اعزام شود، به آسانی و به سرعت می‌تواند ایران را اشغال کند (Şemdanizade, Süleyman Efendi: 1976, 160). همچنین قلینچ خان نظام الملک که در حیدرآباد هندوستان دولتی تأسیس کرده بود، با ارسال نامه‌ای به پادشاه وقت عثمانی سلطان محمود اول (۱۷۵۴-۱۷۳۰) او را به حمله به ایران برانگیخت. برای اطلاع از نامه قلینچ خان به سلطان محمود اول، نک: B.O.A آرشیو عثمانی نخست وزیری، دفترنامه همایون، شماره VIII، ۲۹۷، 411-409، 1948: Bayur. علاوه بر این، احمدشاه درآنی (۱۷۷۲-۱۷۴۷ م.) بنیانگذار دولت افغانستان در سال ۱۷۴۷ م.، در سال ۱۷۶۲ م. هیئتی را به میانجیگری علی پاشا والی بغداد به دربار سلطان مصطفی سوم فرستاد؛ با این خواسته از سلطان عثمانی که به سبب وخامت اوضاع داخلی ایران، به طور مشترک علیه ایران اقدام کنند.

سلاطین عثمانی در این دوره، سلطان محمود یکم (۱۱۶۷-۱۱۴۲ق./۱۷۵۴-۱۷۳۰م.) و سلطان مصطفی سوم (۱۱۸۸-۱۱۷۰ق./۱۷۷۴-۱۷۵۷م.) بر معاهده صلح ۴ سپتامبر ۱۷۴۶ میان ایران و عثمانی پای‌بند ماندند.^۱

در سال ۱۱۸۸ق./۱۷۷۴م. دولت علیّه عثمانی، هم در داخل و هم در خارج با مشکلاتی دست به گریبان بود؛ به ویژه جنگ با دولت روسیه که از سال ۱۱۸۲ق./۱۷۶۸م. آغاز شد و همچنان ادامه داشت، دولت عثمانی را گرفتار بحران سیاسی و اقتصادی کرده بود. در چنین شرایطی، سلطان عبدالحمید اول^۲ به سلطنت رسید (۱۱۸۸-۱۲۰۳ق./۱۷۸۹-۱۷۷۴م.). با توجه به مشکلات دولت عثمانی در این دوره، سلطان عبدالحمید در پی تداوم صلح با ایران بود که از سال ۱۱۵۹ق./۱۷۴۶م. در پی انعقاد معاهده‌ای میان دو طرف جریان داشت. به همین منظور، سلطان عبدالحمید با ارسال نامه‌ای به کریم خان زند، جلوس خود را به تخت سلطنت اعلام داشت و بر ادامه پیمان صلح میان ایران و عثمانی که در ۱۳ شعبان ۱۱۵۹ق./۴ سپتامبر ۱۷۴۶م. به امضاء رسیده بود، تأکید نمود و اعلام کرد: برای تداوم دوستی میان دو دولت، دستورات لازم را به مأموران عثمانی، که در مرزهای ایران انجام وظیفه می‌کنند، داده است.^۳ علاوه بر این، سلطان عبدالحمید برای نشان دادن صداقت خود در دوستی با

برای اطلاع از نامه احمدشاه درآنی به سلطان مصطفی سوم، نک: آرشیو عثمانی دفتر نخست وزیری، دفترنامه همایون، شماره 481-460، VIII، متن ترکی نامه: دفترنامه همایون، شماره VIII، 481-484.

۱. برای اطلاع از مفاد عهدنامه صلح بین ایران و عثمانی در ۴ ژوئن ۱۷۴۶ میان سفرای نادر شاه و عثمانی، نک: آرشیو نخست وزیری عثمانی، دفتر نامه همایون، شماره III، 61-60، همچنین نک: خط همایون، شماره ۲۲۰.

۲. برای اطلاعات بیشتر در باره سلطان عبدالحمید، نک: Saricaoglu, 2001, 1.

۳. برای اطلاع از نامه سلطان عبدالحمید به تاریخ رجب ۱۱۸۸ق./سپتامبر ۱۷۷۴م.) به کریم خان، نک: B.O.A, Name-I,

کریمخان، حکومت او را در ایران به رسمیت شناخت (Cavdet paşa Ahmet, 1994:295). درحالیکه بنا بر اسناد و مدارک موجود، با گذشت ۱۵ سال از حکومت کریمخان در ایران (به استثناء خراسان)، دولت عثمانی هنوز حکومت او را به رسمیت نشناخته بود. گرچه دولت عثمانی در پی حفظ سیاست دوستی با ایران بود، اما وقوع برخی حوادث و تحولات مرزی در حدود عراق میان دو دولت و همچنین رفتار خصمانه کریمخان در ورود به خاک عثمانی با استفاده از وخامت اوضاع داخلی حکومت عثمانی، در روابط حسنه دو دولت شکاف انداخت.

جنگ ایران و عثمانی (۱۱۹۳-۱۱۸۸ق. / ۱۷۷۹-۱۷۷۴م.)

علل وقوع جنگ

بر اساس منابع، مهم‌ترین سبب وقوع جنگ میان ایران و عثمانی در زمان کریم خان، مسأله خاندان بابان بود که در مرز ایران و عثمانی و در حدود عراق ساکن بودند. علاوه بر این، شماری از بازرگانان ایرانی بر اثر شیوع طاعون در بغداد به سال ۱۱۸۶ق. / ۱۷۷۲م. جان خود را از دست دادند و خودداری دولت عثمانی از اعاده اموال تجار ایرانی به وارثان آنها، یکی دیگر از عوامل جنگ به شمار می‌رفت^۱ (خط همایون، شماره ۲۰۲).

آرشیو عثمانی دفتر نخست وزیری، دفتر نامه همایون، شماره 17-19, IX

۱. به نوشته مؤلف گلشن مراد: «در هنگامی که سرابستان بغداد و گلشن سرای عتبات عالیات سدره بنیاد صرصر، بلیه طاعون و وبا و تند باد خزان سانحه بلا ریشه کن شجره حیات جمعی کثیر از ساکنین آن بلاد... از جمله از مردم ایران زمین که در آن مشاهده جنت قرین بساط مجاورت انداخته و آن اماکن فردوس آیین دلنشین را محل سکوت خویش ساخته بودند، گریبان ابتلا به دست حریف این سانحه‌ی جانگزا و به مرافقت شخص این بلا مراحل

در نیمه دوم قرن هفدهم میلادی در مرز میان ایران و عثمانی در قسمت شمال عراق، امارتی تحت اداره خاندان محلی بابان وجود داشت. امارت بابان و امیران کوی سنجاق از نظر اداری، تابع والیان بغداد بودند و اعیان و بزرگان خاندان بابان آن را اداره می کردند (çarşiliUzun, 1982, 458).^۱ در نیمه دوم قرن هیجدهم، محمد پاشا از خاندان بابان حکمران امارت بابان و برادر کوچکش احمد پاشا حکمران امارت کویسنجاق بود که با بروز اختلاف میان دو برادر، محمد پاشا برادرش احمد پاشا را دستگیر و زندانی کرد. محمد پاشا درصدد بود برادر کوچکتر خود، محمود پاشا را نیز دستگیر کند، اما محمود پاشا به بغداد گریخت و به والی آنجا عمر پاشا پناهنده شد. پس از این واقعه، رابطه محمد پاشا حکمران بابان و عمر پاشا والی بغداد به تیرگی گرایید. محمد پاشا با جبهه گیری علیه عمر پاشا، سرپیچی از اوامر او را آغاز کرد و با استفاده از وضعیت وخیم بغداد بر اثر شیوع وبا به کریم خان نزدیک شد. پس از این وقایع، عمر پاشا، محمود پاشا را که به بغداد پناهنده شده بود، به جای محمد پاشا به امارت بابان گماشت. محمود پاشا همراه سپاهیان که از بغداد گرفته بود، به سمت امارت بابان حرکت کرد. محمد پاشا که در خود توان ایستادگی در برابر نیروهای محمود پاشا را نمی دید، به ایران گریخت و به کریم خان پناهنده شد. محمود پاشا با ورود به قره جوالان مرکز امارت بابان، احمد پاشا برادر خود را از زندان در آورد و به خواست

نورد دیار فنا گشته، عمر پاشا سرکیسه طمع باز و دست تصرف به اموال هالکین مرض طاعون دراز و ... تمامی مخلفات آن جماعت را اندوخته گنجینه حرص و آز ساخت» (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۳۱۶).

۱. بر اساس تقسیمات ایالتی دولت عثمانی در سالهای ۱۱۴۲-۱۱۲۹ق. / ۱۷۳۰-۱۷۱۷م. امارت های بابان و کویسنجاق به ایالت شهرزور ملحق شدند (Başar: 1997, 23, 138-140).

خود، حکمرانیا مارت بابانرا بپاوسپرد.

(Cavdet Paşa Ahmet, 1994, 339) (Kalantari, 1976, 5) (Uzun, 1982, 458) (çarşılı).
(. در واقع، محمد پاشا از سوی کریم خان زند و برادران کوچک او محمود پاشا
واحد پاشا نیز از سوی عمر پاشا والی بغداد حمایت می‌شدند، زیرا در میان خاندان
بابان، دو سوی درگیر، برای تصاحب حکمرانی این امارت، یکی به طرف دولت
عثمانی و دیگری به سوی ایران تمایل می‌یافت (Cavdet
(Paşa Ahmet, 1994, 296).^۱ محمد پاشا که به ایران گریخته و نزد کریم خان زند
پناهنده شده بود، برای به دست آوردن امارت بابان، از کریم خان یاری خواست.
کریم خان نیز با ارسال نامه‌ای برای عمر پاشا والی بغداد، از او خواست تا محمد
پاشا را عفو کند و او را به مقام خویش باز گرداند، اما عمر پاشا درخواست کریم
خان را رد کرد. کریم خان نیز در مقابل، سپاهی به فرماندهی برادرزاده خود، علی
مراد خان همراه محمد پاشا به قره جوالان مرکز امارت بابان فرستاد تا محمد پاشا
را با زور به مقام خویش باز گرداند. اما احمد پاشا که از سوی دولت عثمانی بر
بابان حکومت می‌کرد، با سپاه عثمانی تحت امر خود به مقابله شتافت: او در جایی
در فاصله ۳ ساعتی از قره جوالان در رمضان ۱۱۸۸ق. / نوامبر ۱۷۷۴م. سپاه ایرانی
را شکست داد و علی مراد خان را به اسارت گرفت، اما محمد پاشا توانست بگریزد

۱. ایرانیان همواره از درگیری و اختلاف میان بزرگان خاندان بابان استفاده می‌کردند، نک: Ahmetcavdet
Paşa, 1994, 296، دولت عثمانی، امارت بابان را در سال ۱۸۵۰م. برچید و به حکومت مرکزی شمال عراق ملحق
کرد (Marufoğlu: 1998, 66).

۲. ابوالحسن غفاری کاشانی این رخداد را زیرمجموعه سال‌های ۱۱۸۸ و ۱۱۸۷ق. ذکر می‌کند (غفاری کاشانی،
۱۳۶۹: ۳۱۸-۳۱۷).

cavdetPaşaAhmet, 1994, 339), 371-373, شماره
 ۱۶۶: Mühimme- 1982, 459- Uzunı: çarşil.)

عمر پاشا با علی مراد خان که پس از اسارت به بغداد فرستاده شده بود، با احترام رفتار کرد و او را به پایتخت کریم خان در شیراز فرستاد (Kalantari: 1976, 6). گرچه عمر پاشا در پی نشان دادن نیت خیر خود به کریمخان بود، اما تیرگی روابط میان ایران و عثمانی همچنان ادامه یافت. مسأله مهم دیگری نیز میان عمر پاشا و کریم خان وجود داشت؛ بر اثر شیوع طاعون در بغداد در سال ۱۱۸۶ ق. / ۱۷۷۲ م. حدود ۷۰۰ تن از بازرگانان ایرانی در بغداد جان باختند و مسأله عدم اعاده اموال آنان به وارثان شان در ایران، موجب اختلاف میان کریمخان و عمر پاشا شد. کریم خان علاوه بر اعاده اموال بازرگانان ایرانی به وارثان آنها، از عمر پاشا خواسته بود تا ۱۰۰ خانواده ارمنی را که در بصره سکونت داشتند، به وطن اصلی خود ایران بفرستد. کریمخان از اقدامات دیپلماتیک خود در برابر عمر پاشا والی بغداد نتیجه‌ای نگرفت و عمر پاشا نیز به درخواست‌های کریمخان بی‌اعتناء ماند و اموال و اشیاء بازرگانان ایرانی را به نفع خود مصادره کرد (Cavdet PaşaAhmet: 1994, 341).

یکی دیگر از عوامل تنش‌زا در روابط سیاسی ایران و عثمانی در دوره کریمخان، مسأله تأمین امنیت زائران ایرانی در کربلا بود. زائران ایرانی برای زیارت مزار امام حسین (ع) در کربلا، از امارت درنه که تحت اداره حکومت عثمانی و نزدیک کرمانشاه بود، می‌گذشتند. در این رفت و آمدها، مسئولان و کارگزاران امارت درنه، اموال ایرانی‌ها را غارت و آنها را آزار و اذیت می‌کردند (Cavdet

Paşa Ahmet: 1994, 341). در واقع یکی از عوامل توجه کریم خان به عراق، همانند دیگر دولت‌های پیش از کریم خان در ایران، دستیابی به راههای تجاری بود که از شهرهایی مانند بغداد، موصل و حلب می‌گذشت و از طریق دریا تا اروپا امتداد داشت و دستیابی به دریای مدیترانه. همچنین به دست گرفتن تجارت حج^۱ که برای دولت عثمانی و ایران اهمیت خاص داشت. علاوه بر آن، در اختیار گرفتن شهرهای مقدس مانند کربلا و نجف برای حکومت‌های شیعی ایران که تشیع را همچون سیاستی ملی در پیش گرفته بودند، از دیگر عوامل توجه کریم خان به عراق به شمار می‌آمد. کریم خان با تسلط بر عراق می‌توانست نفوذ خود را در میان ایرانی‌ها افزایش دهد و برای حکومت خود کسب مشروعیت کند. از توضیحات و دلایل ذکر شده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که حوادث جاری که در برخی از امارت‌ها یا سنجاق‌های واقع میان ایران و عثمانی از سمت شمال عراق (امارت‌های بابان و کوی سنجاق)، به ویژه اختلافات مرزی و نیز عوامل اقتصادی و دینی، جنگ میان ایران و عثمانی را اجتناب ناپذیر می‌کرد.

محاصره بصره

کریم خان به بهانه آزرده‌گی از عمر پاشا والی بغداد، بی‌آنکه ماهیت شکایت خود را به حکومت عثمانی اطلاع دهد (Naime-Hümayun Defteri, IX, ۹۰)، از سه جبهه که برای دولت عثمانی اهمیت خاص داشت، رو به سوی عراق کرد: از یک

۱. برای اطلاعات بیشتر در باره تجارت حج، نک: Fariba Zarinebaf-Shahr, 1991, 191-197.

طرف برادرش صادق خان را با سپاهی بالغ بر بیست هزار نفر به محاصره بصره^۱ فرستاد و از سوی دیگر، با اعزام سفیری عبدالله نام به پایتخت عثمانی هدف از اعزام سپاه به سمت بصره را جنگ با امام مسقط^۲ اعلام کرد و در واقع او در پی فریب دولت عثمانی بود (Mühimme: nr.166,s.427; çarşliUzun1982,460)

سپاه اعزامی کریم خان به سمت بصره، این شهر را محاصره کردند. سپاه دیگری نیز به فرماندهی نظر علی خان با هدف محاصره بغداد^۳ به طرف درنه، مندلیج و بدره فرستاده شد. نیروهای ایرانی با اشغال این شهرها کل منطقه را

۱. بصره، شهری است در فاصله ۴۲۰ کیلومتری جنوب شرقی بغداد، کنار شط العرب و مرکز تجاری مهم (Hartman:1993,322). بصره در سال ۱۵۳۴م. و مقارن فتح بغداد به دست سلطان سلیمان قانونی (۱۵۶۰-۱۵۲۰م.) تحت حاکمیت ترکها قرار گرفت. پس از آن، از نظر اداری گاه تابع بغداد بود و گاه نیز به صورت امارت یا ولایت در تشکیلات اداری عثمانی قرار می‌گرفت. بصره در دوره حاکمیت ترکها، چه از لحاظ تجاری و چه زراعی، شهری فعال بود. به این سبب کهر سر راه خلیج فارس و شط العرب- که در نهایت به بنادر دریای مدیترانه منتهی می‌شود، قرار گرفته است- اهمیت خاص داشت. شهر بصره و خلیج فارس در مسیر تجارت ادویه بود و عثمانی‌ها و پرتغالی‌ها مدت‌ها بر سر آن مناقشه و کشمکش داشتند (Halaçoğlu:1992,112-113).

۲. در باره مسقط و امامان مسقط، نک: (Grohman:1993,348-351)
مؤلفان ایرانی، اعزام سپاه به بصره و محاصره آن از سوی کریم خان را ناشی از علل تجاری دانسته‌اند. برای مثال؛ باقر عاقلی آشتیانی نوشته است: بعد از مرگ نادر شاه افشار، خلیج فارس از کنترل ایران خارج شده و سواحل و جزایر آن به دست شیخ عمان افتاد. در این دوره تجارت خلیج فارس در دست انگلیسی‌ها و هلندی‌ها بود. انگلیسی‌ها دو بار مرکز تجاری خود را به بصره انتقال دادند و همین عامل، موجب حمله و ضبط بصره توسط کریم خان بود. مؤلف دیگر ایرانی، رضا شعبانی نیز یکی از عوامل ضبط بصره به دست کریم خان را رونق اقتصادی بندر بصره دانسته است. به نظر رضا شعبانی، علاوه بر عامل ذکر شده، رکود اقتصادی بندر بوشهر و بندر عباس هم به سبب اوضاع نابسامان پس از مرگ نادر شاه و حمایت سلیمان آقا حاکم بصره از امام مسقط- دشمن کریم خان- بود (شعبانی، ۲۰۰۳: ۸۶).

۳. شهر بغداد به سبب موقعیت ژئوپلیتیکی و همچنین قرار گرفتن در مسیر تجاری شرق و غرب، هم برای دولت عثمانی و هم دولت صفوی اهمیت بسیار داشت. در زمان شاه اسماعیل صفوی (۹۰۵-۸۸۰ ق./ ۱۵۲۴-۱۵۰۰م.) این شهر در سال ۸۸۹ ق./ ۱۵۰۸م. به دست صفویان افتاد. سپس در نیمه اول قرن شانزدهم (۹۱۳ ق./ ۱۵۳۴م.) تحت حاکمیت دولت عثمانی در آمد. با تأسیس بیگلربیگی برای بغداد از طرف دولت عثمانی، این شهر به مرکز مهمیتبدیل شد. بغداد در سال ۱۶۲۳م. در زمان شاه عباس اول (۹۶۷-۱۰۰۷ ق./ ۱۵۸۷-۹م.) بار دیگر به دست دولت صفوی افتاد، اما در سال ۱۶۳۸م. و در زمان سلطان مراد چهارم (۱۰۱۸-۱۰۰۰ ق./ ۱۶۴۰-۱۶۲۲م.) پس از محاصره‌ای ۴۰ روزه بازپس گرفته شد. برای اطلاعات بیشتر در باره بغداد در دوره عثمانی‌ها، نک: (Halaçoğlu: ۱۹۹۱، ۴۳۳-۴۳۷).

غارت و ویران کردند، اهالی این شهرها را کشتند و فرزندان آنها را به اسارت گرفتند. علاوه بر این، سپاه دیگری به فرماندهی محمد شفیع خان، روانه شمال عراق شد و آن سپاه، علاوه بر تصرف شهر زور، تا نزدیکی‌های کرکوک پیش رفت (محرم ۱۱۸۹ ق. / مارس ۱۷۷۵ م.) (Cavdet Paşa Ahmet, 1994, 340). دولت علیّه عثمانی در این زمان، با بحران‌های داخلی و خارجی بسیار دست به گریبان بود و همین موضوع، بر جرأت کریم خان در حمله به عثمانی می‌افزود. سپاهیان عثمانی در جنگی که از سال ۱۱۸۲ ق. / ۱۷۶۸ م. بر سر مسأله لهستان با دولت روسیه آغاز شده بود و تا سال ۱۱۸۸ ق. / ۱۷۷۴ م. ادامه یافت، علی‌رغم از خود گذشتگی‌های بسیار شکست خوردند^۱ و دولت عثمانی خستگی ناشی از این جنگ ۶ ساله را سپری می‌کرد. می‌توان گفت که معاهده دولت عثمانی پس از این جنگ در ۱۷ شوال ۱۱۸۷ / ژوئیه ۱۷۷۴ با نام "قینرجه کوچک"^۲ در ۲۸ ماده، پس از معاهده کارلوفچه در سال ۱۰۷۸ ق. / ۱۶۹۹ م. و پاساروفچه در سال ۱۱۳۰ ق. / ۱۷۱۸ م.، سنگین‌ترین معاهده صلح دولت عثمانی بود، زیرا در بررسی این معاهده روشن می‌شود که دولت علیّه با عقد این معاهده علاوه بر اینکه قدرت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، معنوی و ارضی‌اش را از دست داد، از منظر روانی نیز زخم عمیقی بر پیکره خود احساس کرد. دولت عثمانی از آغاز تأسیس تا سال ۱۱۸۸ ق. / ۱۷۷۴ م. به هیچ دولتی غرامت نپرداخته بود، اما با عقد قرارداد

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره جنگ روس و عثمانی میان سال‌های ۱۷۷۴-۱۷۶۸ م.، نک: 1997, 1.

۲. برای آگاهی از متن معاهده، نک: Köse: 1997, 122-129.

"قینرجه کوچک" (کوچوک قینرجه) و طبق تبصره ماده دوم^۱ پرداخت غرامت جنگی سنگینی را به دولت روسیه متعهد شد. مبلغی که دولت عثمانی به عنوان غرامت می‌بایست به دولت روسیه پرداخت می‌کرد، پانزده هزار سکه معادل ۴ میلیون روبل روسیه بود؛ تقریباً برابر نصف بودجه دولت عثمانی در آن سال‌ها (Cezar:1986,76). این تحولات منفی در سیاست خارجی، در سیاست داخلی دولت عثمانی نیز منعکس شد و دولت عثمانی که از نظر وضعیت مالی در مضیقه بود، با پرداخت غرامت جنگی به دولت روسیه، باید با بحران سخت اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کرد. علاوه بر این، در ایالت‌های گوناگون نیز شورش‌هایی علیه دولت عثمانی جریان داشت (Baysun: 1993, 73).

کسب آمادگی دولت عثمانی برای اقدام متقابل در برابر تحولات مرزهای شرقی

رجال دولت عثمانی علی‌رغم گرفتاری در بحران‌های سیاسی و مالی بر آن شدند تا در برابر تحولات منفی مرزهای شرقی به ایران اعلان جنگ دهند؛ زیرا گرچه سلیمان آقا حاکم بصره برای مقابله با سپاه ایرانی که بصره را در محاصره گرفته بودند، از عمر پاشا والی بغداد یاری خواست، اما سپاه اعزامی عمر پاشا هزیمت شدند و عقب‌نشینی کردند. بنابراین، خاطر دولت عثمانی از پیشروی سپاهیان کریم خان به سوی بغداد آشفته بود (CevdetPaşaAhmet: 1994, 339-340)، اما در این اثناء نامه‌ای از کریم خان به دولت عثمانی رسید. کریم خان در این نامه ضمن شکایت از عمر پاشا والی بغداد به مسائل مرزی میان دو

۱. برای آگاهی از محتوای تبصره ماده دوم، نک: Köse:1997,129.

دولت، برخورد ناشایست با بازرگانان ایرانی بغداد و بصره و ضبط اموال تاجران ایرانی به وارثان آنها که در اثر شیوع طاعون در بغداد جان باخته بودند، اشاره نمود و اعلام کرد که درصدد هیچ گونه اقدامی علیه دولت عثمانی نیست.^۱ دولت عثمانی که وضعیت را عادی می‌دید، برای بررسی بیشتر امور، سنبل زاده وهبی افندی از شاعران مشهور آن عصر را که به زبان فارسی تسلط کامل داشت، به عنوان سفیر به شیراز پایتخت کریم خان فرستاد، اما دولت عثمانی از تماس‌ها و مذاکرات وهبی‌افندی با کریم خان نتیجه‌ای نگرفت، زیرا حکومت کریم خان دولتی قبیله‌ای و غیرمنظم بود.^۲ (cevdet paşa Ahmet: 1994-340).

در این اثناء؛ دولت عثمانی تصمیم گرفت به حاکمیت غلمان‌ها (ممالیک^۳) در بغداد پایان دهد؛ زیرا به اندازه‌ای در بغداد قدرت گرفته بودند که

۱. برای آگاهی از نامه کریم خان زند به صدراعظم وقت عثمانی درویش محمد پاشا، نک: Name-I Hümayun Deferi، شماره IX، ۶۹-۶۷.

۲. بر اساس آرشیو عثمانی، دفتر نخست وزیری، شماره ۱۶۶ دفتر مهمه صفحه ۴۲۷، وهبی افندی در شیراز با کریم خان مذاکره کرد. به تصریح وهبی افندی؛ در این مذاکرات، رفتار کریم خان نه شبیه حکمرانی معمولی، بلکه بیشتر شبیه رئیس ایل بود. او ادعاهای بلند پروازانه داشت و فعالیت‌های او نیز در جهت دشمنی با دولت عثمانی بود، اما مؤلف تاریخ گیتی‌گشا نظر دیگری در این باره ابراز کرده و زیر وقایع سال ۱۱۸۷ ق. آورده است: "محمد وهبی افندی... بکرات مستدعی عفو تقصیرات عمرپاشا و اطفای نایره غضب طبع معدلت پیرا و تسکین شعله قهر خدیو گیتی‌گشا گردید، یکی از مسولات او آن بود که چون ام البلاد بصره متعلق بما در سلطان قیصر شأست آن را بعضی‌فیه مذکوره واگذارند..." (موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۹۵-۱۹۴)

۳. احمد پاشا پسر حسن پاشا که در دوران سلطنت احمد سوم (۱۱۴۲-۱۱۴۴ ق. / ۱۷۳۰-۱۷۳۰ م.) و سلطان محمود یکم (۱۱۶۷-۱۱۴۲ ق. / ۱۷۵۴-۱۷۳۰ م.) نزدیک سی سال بر بغداد ولایت داشت و قدرت و ثروتش زبانزد بود، غلامان بسیاری خریده بود. احمد پاشا از میان غلامان، آنهايي را که از خود شایستگی نشان می‌دادند به حکومت مناطق تحت حاکمیت خود می‌گماشت؛ بدین ترتیب بود که حکومت ممالیک (غلمان) در بغداد پدید آمد (Mustafa Nuripaşa: 1992, 99). دوران حاکمیت ممالیک در عراق از سال ۱۷۴۹ م. با روی کار آمدن والیانی که

برای دولت عثمانی نیز تهدیدی به شمار می‌رفتند. علاوه بر این، دولت عثمانی برای دفع تهدیدات ایران، عمر پاشا را که از ממالیک بغداد بود و گزارش‌های منفی درباره وی به استانبول می‌رسید^۱، از والی‌گری بغداد عزل کرد و اسپناچی حافظ مصطفی پاشا والی رقه را به جای عمر پاشا^۲ به والی‌گری بغداد گماشت (cevdet paşa Ahmet:1994,342)، اما اسپناچی مصطفی پاشا نیز نتوانست بساط حکومت ممالیک را از بغداد برچیند. افزون بر این، او تحت تأثیر فریب اقدامات به ظاهر صلح‌طلبانه کریم خان قرار گرفت و سپاهیان تحت فرمان خود را ترخیص کرد و به همین سبب نتوانست به یاری شهر بصره بشتابد. او پس از کشته شدن عمر پاشا، همه اموال او را به نفع خود مصادره کرد. مصطفی پاشا از این هم پیش‌تر رفت و به بهانه سفر جنگی علیه ایران، به ضبط اموال ثروتمندان بغداد پرداخت (Cavdet Paşa Ahmet:1994,343). در این میان، سپاهیان ایرانی، که از مدتی پیش بصره را در محاصره گرفته بودند، با نرسیدن نیروهای امدادی از بغداد، محاصره شهر را تنگ‌تر کردند و در نهایت، شهر بصره پس از سیزده

اصل و نسب غلامی داشتند، آغاز شد و در سال ۱۲۴۶ق. / ۱۸۳۱م. با دستگیری داود پاشا به پایان رسید. ممالیک عراق با ممالیک مصر که در سال ۸۹۷ق. / ۱۵۱۷م. به دست سلطان سلیم عثمانی (۱۵۲۰-۱۵۱۲م.) منقرض شدند، هیچگونه ارتباطی ندارند (Marufoglu:1998,37). برای اطلاعات بیشتر در باب حکومت ممالیک (بردگان) در بغداد، نک: (Sabit:1292,1)

۱. برای مثال؛ والی کرکوک سلیمان پاشا در گزارش خود به دولت عثمانی، سبب حمله کریم خان زند به حدود بغداد را ظلم و ستم عمر پاشا به زائران ایرانی و مصادره اموال تاجران ایرانی دانسته است، که در بغداد بر اثر شیوع طاعون جان خود را از دست داده بودند و همچنین دریافت رشوه از پاشاهای خاندان بابان برای اعطای حکم فرمانروایی (Mustafa Nuri Pasa:1992,170).

۲. عمر پاشا سرانجام کشته شد و سر او را به استانبول فرستادند (Ahmetcevdet Paşa:1994,343).

ماه محاصره دریایی و زمینی و نرسیدن نیروهای امدادی دولت عثمانی و بغداد، در ۲۸ صفر ۱۱۹۰ / ۱۷ آوریل ۱۷۷۶ تسلیم شد. صادق خان پس از ورود به بصره و غارت آن، سلیمان آقا فرماندار شهر را با شماری از بزرگان و اشراف بصره به شیراز منتقل کرد و علی محمد خان را به والی‌گری بصره گماشت (Kalantari: 1976, 7-).^۸، آنگاه علی محمد خان برادرزاده خود را با ۱۲ هزار سپاهی برای محافظت از شهر در بصره اسکان داد (NuriPaşa Mustafa: 1992, 171). از آن سوی، چون دولت عثمانی از تصرف شهر بصره به دست ایرانی‌ها و گسیل سلیمان آقا حاکم شهر و شماری از اشراف و بزرگان و مأموران دولت عثمانی به شیراز اطلاع یافت، در مجلس مشورتی عمومی، آخرین تحولات مرزهای عثمانی و ایران در حدود عراق را بررسی کرد. آنگاه از شیخ الاسلام برای جنگ علیه ایران فتوا گرفت و در پی آن، به دولت ایران اعلان جنگ کرد (۱۱۹۰ ق. / ۱۷۷۶ م.) (Cevdet Paşa Ahmet: 1994, 344)، سپس برای آغاز جنگ علیه ایران آماده شد. اقدام دولت عثمانی و به ویژه شخص سلطان عبدالحمید اول (۱۲۰۳-۱۱۸۸ ق. / ۱۷۸۹-۱۷۷۴ م.) در اعلان جنگ به دولت ایران در این مقطع زمانی که دولت او با بحران‌های داخلی و خارجی بسیار دست به گریبان بود، شایان توجه است. دولت عثمانی پس از اعلان جنگ علیه ایران، اسپناچی حافظ مصطفی پاشا را که در جریان محاصره بصره با اهمال خود در گسیل نیروی کمکی موجب سقوط شهر شده بود و دیگر اقدامات ناشایست؛ از والی‌گری بغداد برکنار کرد و عبدالله پاشا از

۱. اسماعیل حقی اوزون چارشی لی، مدت زمان محاصره بصره از سوی نیروهای ایرانی را شانزده ماه ذکر کرده است (Ismail Hakkiuzunçarşılı: 1982, 460)

نزدیکان عمر پاشا والی سابق بغداد را به والی‌گری بغداد گماشت (Mühimme: 1982, 460, Uzun: 173, 147). حسن آقا حاکم ماردین نیز با دریافت رتبه وزیر به والی‌گری کرکوک و شهر زور رسید و هر دو والی، برای جنگ با ایران مأموریت یافتند (Uzun: 1982, 460, çarşılı). اسپناچی مصطفی پاشا نیز نخست به دیار بکر تبعید شد و سپس به قتل رسید (Nuri Paşa Mustafa: 1992, 171). دولت عثمانی با اعزام سپاه به مرزهای ایران در حدود عراق، به منظور تأمین امنیت مرزهای خود با ایران در منطقه قفقاز، با حاکمان شهرهای ایروان، خوی و تفلیس نیز تماس برقرار کرد و از عدم اتحاد آنها با کریم‌خان ضد دولت عثمانی مطمئن شد. دولت عثمانی برای حسین علی‌خان حاکم ایروان، احمدخان حاکم خوی و هراکلی حاکم تفلیس خلعت و هدایایی فرستاد تا از صداقت و دوستی آنها با دولت عثمانی قدردانی کند (Cevdet Paşa Ahmet: 1994, 347-349, Uzun: 1982, 460-461). حسن پاشا والی کرکوک و شهر زور که فرمانده جنگ علیه ایران شده بود، با تکمیل آمادگی‌های نظامی منتظر دستور حرکت بود، اما عبدالله پاشا والی بغداد- و مقام سرعسکری- به تحریک اطرافیان خود که با او کینه و دشمنی داشتند، در باب نبرد با ایران به شک و تردید افتاده بود و به همین سبب، حسن پاشا با کسب اجازه از دولت عثمانی، از جبهه موصل پیشروی را آغاز کرد. حسن پاشا، محمد پاشا و برادرش احمد پاشا حاکم کوی سنجق را که پیش‌تر به دولت ایران پناهنده شده بودند، اما اینک با خیانت به ایران از دولت عثمانی حمایت می‌کردند، به عنوان سپاه جلودار پیش فرستاد. در نتیجه، محمد پاشا به سمتقره جوالان و برادرش احمد نیز به سمت کرمانشاه به راه افتاد. محمد

پاشا حاکم بابان با پیروی از فرمان حسن پاشا از مرز ایران گذشت. محمد پاشا در بانه نیروهای تحت امر صالح خان (صادق خان) حاکم بانه را در جنگی سه‌ساعته شکست داد. سرانجام محمد پاشا با نیروهای کمکی اعزامی حسن پاشاتوانست در ربیع‌الاول ۱۱۹۱ / آوریل- مه ۱۷۷۷، سپاه ۲۰ هزار نفره تحت امر خسرو خان حاکم سنه (= سنندج) را شکست دهد. پیروزی‌های پی در پی حسن پاشا در برابر سپاهیان ایرانی، دولت عثمانی و به‌ویژه پادشاه وقت سلطان عبدالحمید یکم (۱۲۰۳- ۱۱۸۸ ق. / ۱۷۸۹-۱۷۷۴ م.) را سخت خشنود کرد و به همین سبب، شمشیر مرصع، تن پوش سفید از پوست سمور با ده هزار سکه طلا برای حسن پاشا فرستاده شد. همچنین از پیک تاتاری که مژده پیروزی را آورده بود، با اعطای "زعامت"^۱ قدردانی کردند (CevdetPaşa Ahmet: 1994,352-353). کریم خان با دریافت خبر شکست سپاهیان خسروخان، کلبعلی خان را با دوازده هزار سپاهی به جبهه موصل و به نبرد با سپاهیان عثمانی و تحت امر محمد پاشا فرستاد، اما این بار نیز احمد پاشا که به سبب برخی رفتارهای حسن پاشا از او دلگیر بود، با خیانت به عثمانی‌ها، به دولت ایران پناه برد. علاوه بر این، عبدالله پاشا والی بغداد و سرعسکر این مأموریت جنگی، به عمد از یاری حسن پاشا تن زد. به همین سبب سپاه عثمانی تحت امر محمد پاشا نتوانست در برابر سپاه اعزامی کریم خان بایستد و در نتیجه عقب نشست. نیروهای ایرانی تحت امر کلبعلی خان نیز با عبور از مرز ایران و عثمانی برخی شهرها را غارت کرده و سپس عقب‌نشینی

۱. "زعامت" زمین‌هایی بود که به عنوان پاداش به سپاهیان عثمانی داده می‌شد، به شرطی که با اسب‌هایی که در آن پرورش می‌دهند، در جنگ‌ها شرکت کنند و سالیانه یک دهم آن را به دولت بدهند (Mehmet Doğan:2001,1440).

کردند (Cevdet Paşa Ahmet:1994,354-çarşılıUzun:1982,461). مقارن این وقایع در جبهه موصل، عبدالله پاشا والی بغداد درگذشت و حسن پاشا والی کرکوک و شهرزور به جای عبدالله پاشابه والی گری بغداد رسید. حسن پاشا والی جدید بغداد به سبب کشمکشبا مخالفان و رقیبان خود در بغداد، نتوانست برای بازگرداندن بصره به قلمرو حاکمیت دولت عثمانی کاری از پیش ببرد. در این میان، کریم خانعلیه دولت عثمانی مشغول اقدامات دیپلماتیک بود. پس از معاهده قینرچه کوچک^۱ در سال ۱۱۸۸ق./۱۷۷۴م. و سرگرمی دولت عثمانی به مسئله کریمه و تیرگی روابط روسیه و عثمانی وحتى احتمال وقوع جنگی دیگر میان روسیه و عثمانی، کریم خان با برقراری تماسهای دیپلماتیک، با کاترینای دوم ملکه روسیه علیه دولت عثمانی پیمان اتحاد بست. به موجب این پیمان اتحاد که میان کریم خان و کاترینای دوم در سال سال ۱۱۹۲ق./۱۷۷۸م. منعقد شد، کریم خان از سمت آناتولی و روسها نیز از اراضی عثمانی در اروپا (روملی) علیه دولت عثمانی اقدام می کردند. در چارچوب روابط بین المللی، پیمان اتحاد برای روسها ارزشمند و پر فایده بود، زیرا موجب شد تا روسها بتوانند مسئله کریمه را مطابق میل خود حل و فصل کنند، اما این اتحاد دیری نپایید: اندکی پس از انعقاد عهدنامه، کریم خان در سال ۱۱۹۳ق./۱۷۷۹م. درگذشت. پس از مرگ وکیل الرعایا، کشمکش میان مدعیان جانشینی او بالا گرفت و به همین سبب پیمان اتحاد میان کریم خان و دولت روسیه به جایی نرسید (çarşılıUzun:1982,462). اقدام کریم خان در اتحاد با روسها علیه دولت عثمانی، یادآور اقدام شاه اسماعیل صفوی (۹۰۵-

1. KüçükKaynarca

۸۸۰ ق. / ۱۵۲۴-۱۵۰۰ م.) و شاه عباس اول (۱۰۰۷-۹۶۷ ق. / ۱۶۲۹-۱۵۸۷ م.) در اتحاد با دولت‌های مسیحی‌غربی علیه دولت عثمانی است. به همین سبب، می‌توان گفت که اقدام کریم خان در اتحاد با روس‌ها، کوشش در جهت تداوم سیاست سنتی دولت‌های پیشین در برابر دولت عثمانی بود.

پس از استقرار نیروهای کریم خان در بصره، علی محمد خان که به والی‌گری این شهر منصوب شده بود، برای انقیاد قبایل اطراف بصره به ویژه علیه قبیله منتفق که سواحل خلیج فارس و جزایر آن را در اختیار گرفته بودند، اقدامات نظامی را آغاز کرده بود؛ علی محمد خان در خلال این اقدامات شکست خورد و کشته شد و در پی آن شورش‌هایی در بصره رخ داد. از این رو، صادق خان برادر کریم خان برای سرکوبی این شورش‌ها بار دیگر به بصره فرستاده شد. صادق خان توانست آرامش را به بصره بازگرداند، اما با دریافت خبر مرگ کریم خان در ۱۳ صفر ۱۱۹۳ / مارس ۱۷۷۹ و آغاز کشمکش و درگیری میان بزرگان زند و امیران و خوانین ایران (Kalantari: 1976, 10)، صادق خان همراه ۱۲ هزار تن سپاهی به شتاب از بصره به سمت شیراز روان شد (شماره ۱۳۸۷ Hatte-i Hümayun). در این میان، بصره از سپاه ایرانی خالی شد و حسن پاشا والی بغداد با آگاهی از وضعیت آن شهر، نعمان افندی را به عنوان حاکم به سوی بصره فرستاد (Cavdet Paşa Ahmet: 1994: 392). از سوی دیگر، زکی خان برادر کوچک کریم خان - جانشین او - سلیمان آقا را که از سه سال پیش در شیراز در حبس بود، آزاد کرد (Kalantari: 1976, 10). دولت عثمانی با اعطای رتبه و زبیری به سلیمان آقا، او را به والی‌گری بصره گماشت. سلیمان آقا دولتمردی دور اندیش

بود و پیش‌تر هنگام محاصره بصره، توانسته بود بیش از یک سال از شهر در برابر سپاهیان ایرانی قهرمانانه بایستد. سرانجام دولت عثمانی در اواخر سال ۱۱۹۲ق. / ۱۷۷۹م. سلیمان آقا را به جای حسن پاشا که در اداره عراق بی کفایتی نشان داده بود، به والی‌گری بغداد گماشت. سلیمان آقا در مقام والی بغداد توانست حاکمیت دولت عثمانی را در عراق تثبیت کند و صلح و آرامش را به منطقه بازگرداند (Cevdet Paşa Ahmet: 1994:393).

نتیجه

دولت‌های مستقر در سرزمین‌های ایران و آناتولی، از زمان‌های دور تا عصر حاضر با یکدیگر در حال نزاع بوده‌اند. این نزاع و کشمکش در نیمه دوم قرن هیجدهم (از سال ۱۱۷۲ق. / ۱۷۵۹م.) و در دوره کریم خان زند (۱۱۹۳-۱۱۶۳ق. / ۱۷۷۹-۱۷۵۹م.) نیز با شدت و ضعف ادامه یافت. روند صلح میان ایران و عثمانی بنا بر معاهده طرفین در ۱۷ شعبان ۱۱۵۹ / ۴ سپتامبر ۱۷۴۶ ادامه داشت، اما در اواخر حکمرانی کریم خان در ایران در سال ۱۱۸۸ق. / ۱۷۷۴م. و با تصرف عراق به دست او، دوران تقریباً ۳۰ ساله صلح‌آمیز میان دو طرف سرآمد و جنگ جایگزین آن شد.

به گفته منابع، علل‌حمله کریم خان به عراق تحت حاکمیت عثمانی بدین شرح بود:

۱. ایالت‌های بابان و کوی سنجاقدر مرز میان ایران و عثمانی و در قسمت شمال عراق، یکی از عوامل اختلاف و درگیری میان ایران و عثمانی بود. این ایالت‌ها، گاه با اخلال در مرزهای ایران و عثمانی، موجب درگیری

این دولت‌ها می‌شدند. این ایالت‌ها گاه از دولت عثمانی پیروی می‌کردند و گاه به سمت ایران تمایل می‌یافتند.

۲. خودداری از بازگرداندن اموال بازرگانان ایرانی به وارثان آنها که در اثر شیوع طاعون در بغداد در سال ۱۱۸۵ ق. / ۱۷۷۲ م. جان باخته بودند و مصادره این اموال به دست عمر پاشا والی بغداد.

۳. ناامنی زائران ایرانی که برای زیارت عتبات به عراق می‌رفتند.

۴. از عللشکرکشی کریم خان زند به عراق، در اختیار گرفتن اماکن مقدسه آن کشور بود. کریم خان با استفاده از وضعیت داخلی دولت عثمانی که پس از جنگ با روسیه به وخامت گراییده بود، کوشید اماکن مقدسه در خاک عراق و شهرهای تجاری و مهم آنرا تحت حاکمیت خودش گیرد.

کریم خان از تبار پادشاهان نبود و کوشید با تصرف عراق و شهرهای مقدس آن، نزد شیعیان ایران مشروعیت کسب کند؛ زیرا مشروعیت حکومت کریم خان در ایران بیشتر اساس و منشاء قبیله‌ای داشت. سیاست دولت عثمانی و شخص سلطان عبدالحمید یکم در این دوران، حفظ روند صلح منعقد شده در سال ۱۱۵۸ ق. / ۱۷۴۶ م. میان دو طرف بود، زیرا علی‌رغم حمله سپاهیان کریم خان به عراق و دشواری‌های مرزهای ایران و عثمانی، دولت عثمانی مایل بود تا مسأله را از طریق‌های دیپلماتیک حل و فصل کند. به همین سبب، سلطان عبدالحمید یکم پیکی نزد کریم خان فرستاد و از سوی دیگر، برای پر کردن خلأ قدرت در عراق به حکومت غلمان‌ها پایان داد، اما دولت عثمانی از تماس‌های دیپلماتیک در رابطه با ایران و تدابیر اتخاذ شده در عراق نتیجه‌ای نگرفت. به همین سبب، دولت

عثمانی پس از جنگ با روسیه، علی‌رغم بحران‌های مالی و سیاسی که با آنها دست به‌گریبان بود، در سال ۱۱۸۹ق. / ۱۷۷۶م. علیه ایران اعلان جنگ کرده، اما در پی اعلان جنگ، هنگامی که نبرد در مرزهای ایران و عثمانی در حدود عراق جریان داشت، با مرگ کریم خان در سال ۱۱۹۲ق. / ۱۷۷۹م. و نزاع بر سر تصاحب تاج و تخت او و خروج نیروهای ایرانی از بصره، عراق از تهدید ایران خلاص شد و بدین ترتیب، حاکمیت دولت عثمانی بر عراق تداوم یافت.

منابع و مأخذ

آرشیوها: (دفتر نخست وزیری عثمانی)

- B.O.A.Hatt-Hümayun,nr. 2020- 220- 1387
_____ .166-s.371-373.
_____ .166-s.427.
_____ .173-s.147.
B.O.A.Name-i Hümayun Defteri,nr.III,s.60-61.
_____ .VIII-s.297.
_____ .VIII-s.460-481.
_____ .VIII-nr.VIII,s.481-484.
_____ .IX-s.17-19.
_____ .IX-s.67-69.
_____ .IX-s.90

کتابها:

فارسی:

- غفاری کاشانی، ابوالحسن، ۱۳۶۹، گلشن مراد، به اهتمام: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: نشر ارزنگ.
موسوی نامی اصفهانی، محمد صادق، ۱۳۶۳، تاریخ گیتی گشا، تهران: نشر اقبال.

لاتین:

- Ateş, Abdurrahman, 2001, *Afşarlı Nadir ŞahveDönemindeOsmanlı-İran Mücadeleleri*, BasılmamışDoktoratezi, S. D. Ü., Isparta.
Ateş, Abdurrahman, 2006, “Nadir ŞahAfşar’inölümündenSonraİran’da HakimiyetMücadeleleriveOsmanlıDevleti’nin İran Politikası”, *A.K.Ü.*
CevdetPaşa Ahmet, 1309, *Tarih*, İstanbul, C. İi.
CevdetPaşa Ahmet, 1994, *Tarih-I Cevdet, C. I*, SadeleştırenDünderGünday-MüminÇevik, İstanbul.
çarşılıUzun, İsmail Hakkı, 1982, *Osmanlı Tarihi İv*, Ankara.

- SosyalBilimlerDergisi*, C.Vii, S. 2, AFyonkarahisar, S. 55-59.
- Başar, Fahameddin, 1997, *Osmanliyealettevcihati*, 1717-1730, Ankara.
- Baysun, M. Cavid, 1993, “Abdülhamit I”, *İ.A., C.I*, S. 73.
- Bayur, Y. Hikmet, 1948, “Nadir Şahafşar’inölümündenSonraOsmanlı Devleti’niiran’iistilayaKışkırtmakiçinyapılanİkiDeneme”, *Bellekten*, C. Xii, S. 46, Ankara, S. 409-411.
- Cezar, Yavuz, 1986, *OsmanlıMaliyesindeBunalımveDeğişimDönemi, Xviii. Yy’dantanzimat’a Mali Tarih*, İstanbul.
- Fariba Zarnebah-Shahr, 1991, *Tebriz Under Ottoman Rule (1725-1730)*, The University Of Chicago, BasılmamışDoktoratezi, Chicago.
- Grohman, A., 1993, “Maskat”, *İa, C.Vii*, S. 348-351.
- Halaçoğlu, Yusuf, 1991, “BağdatOsmanlıDönemi”, *TürkiyeDiyanetVakfi İslam Ansiklopedisi*, C.Iv, İstanbul, S. 433-437.
- Halaçoğlu, Yusuf, 1992, “OsmanlılarDöneminde Basra”, *TürkiyeDiyanet Vakfi İslam Ansiklopedisi*, C.V, İstanbul, S. 112-113.
- Hartmann, R., 1993, “Basra”, *İ.A., C.Ii*, İstanbul, S. 322
- İlgürel, Mücteba, 1993, *DoğuştanGünümüzeBüyük İslam Tarihi*, C. Xi, İstanbul.
- Kalantari, Yahya, 1976, *Feth Ali ŞahZamanındaOsmanlı-İran Münasebetleri*, BasılmamışDoktoratezi, İstanbul.
- Aateş / Xviii. Yy. İkinciYarısındaOsmanlı-İran İlişkileri (1774-1779)*, 81.
- Köse, Osman, 1997, *1774 KüçükKaynarcaAndlaşması, Oluşumu- Tahlili-Tatbiki*, BasılmamışDoktoratezi, Samsun.
- Lockhart, Laurence, 1976, *Nadir Shah*, Lahore.
- Marufoğlu, Sinan, 1998, *OsmanlıDönemindeKuzeyirak (1831-1914)*, İstanbul.
- Doğan Mehmet, Büyük Türkçe Sözlük.2001.Vadi Yayinlari.
- Muhammed Kazım.(Vezir-I Merv), (1374) *Alem-Ârâ-Yinadiri*, C.Iii, Yay. M. Emin Riyahi, Tahran.
- Nuripaşa Mustafa, 1992, *Netayicül-Vukuat*, C.Iii-Iv, Sadeleştiren Neşet Çağatay, Ankara.
- Şabani Riza, 2003, “Efşariyevezendiyeilişkileri”, Çev.Hicabı Kırlangıç,

Tarihten Günümüz Türk-İran İlişkileri Sempozyumu Bildirileri, (Konya 16-17 Aralık 2002), Ankara, S. 86.

Sabit, 1292, *Bağdat'ta kölemen Hükümeti'nin Teşekkülü İle İnkırazına Dair Risale*, İstanbul.

Sarıcaoğlu, Fikret. (2001) *Kendi Kaleminden Bir padişahın Portresi Sultan I. Abdülhamit (1774-1789)*, İstanbul.

Sümer, Faruk, 1988, "Ağa Muhammed Şah", *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi*, C. I, İstanbul, S. 455.

Şem'dani-Zade Süleyman Efendi. (1976) *Mür'it Tevarih*, Yay. M. Müniraktepe, İstanbul.

